

یک سند تاریخی

نامه ادریس بدلیسی به سلطان بایزید دوم

فهیمة سیفی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰ (صفحه: ۱۱۵-۱۲۶)

چکیده: ادریس بدلیسی (۸۶۱-۹۲۶ق)، فرزند شیخ حسام‌الدین، از افاضل زمان خود بود که در عصر شاه اسماعیل به آناتولی مهاجرت کرد و به دربار سلطان بایزید دوم راه یافت. وی کاتب مخصوص دربار و نشانچی سلطان شد و سلطان بایزید از او خواست که تاریخ آل عثمان را به زبان فارسی و به سبک تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف الحضرة و تاریخ معینی و ... تألیف کند؛ اما به دلیل بدگویی معاندان، سلطان حقی را که به ادریس بدلیسی وعده داده بود نپرداخت. پس ادریس به مکه رفت و از آنجا نامه‌ای گله‌آمیز به سلطان نوشت. در این مقاله برآنیم که، پس از شرح کوتاهی از احوال سلطان بایزید و ادریس بدلیسی، متن نامه ادریس را بازخوانی و معرفی کنیم.

کلیدواژه‌ها: ادریس بدلیسی، سلطان بایزید دوم، هشت بهشت، آناتولی (آسیای صغیر).

* پژوهشگر گروه مطالعات آسیای صغیر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (azita.seifi@gmail.com)

۱ مقدمه

آسیای صغیر از جمله مناطقی است که در طول تاریخ زبان فارسی در آنجا خوش درخشیده است و شعرا و ادبا و مورخان و عالمان فراوانی در این سرزمین به زبان فارسی آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند که امروزه در کتابخانه‌های اقصی نقاط جهان نگهداری می‌شوند. زبان فارسی مدت‌های مدیدی در این منطقه ارزش و اعتبار داشت و زبان رسمی دربار و زبان دیوانی شد. در دوره عثمانی نیز زبان فارسی مورد توجه شاهان، حاکمان و اهل قلم قرار گرفت. تأسیس دولت صفوی و نابسامانی‌هایی که در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران رخ داد، سبب شد که عده‌ای از شعرا و ادبا و اهل فضل از ایران رخت بر بسته به شبه قاره هند و آسیای صغیر روی آورند که از آن جمله می‌توان ادريس بدلیسی را نام برد. ادريس بدلیسی پس از مهاجرت به آسیای صغیر به دربار بایزید دوم راه یافت و به دلیل توانمندی در مسائل ادبی و تاریخی به زودی مورد توجه قرار گرفت.

۲ شرحی کوتاه از احوال بایزید دوم عثمانی

سلطان بایزید، فرزند سلطان محمد فاتح و هشتمین سلطان عثمانی در ۸۵۱ق/۱۴۴۷م به دنیا آمد. او والی آماسیه بود و هنگامی که سلطان محمد فاتح از دنیا رفت، نینی چری‌ها وی را از آماسیه فراخواندند و، به جای پدر، بر تخت نشاندند. بایزید ابتدا به جنگ با برادرش، جم سلطان، که داعیه سلطنت داشت پرداخت و سپس به مجارستان، لهستان، ونیز و کرواسی حمله کرد و در نهایت تمام سواحل غربی دریای سیاه و همچنین قلعه و بندر دراج در ساحل آدریاتیک را متصرف شد. سلطان بایزید معاصر با شاه اسماعیل صفوی بود و شیعه بودن شاه اسماعیل خطری جدی برای بایزید به حساب می‌آمد چرا که احتمال قیام شیعیان آناتولی وجود داشت؛ از این رو، بایزید، برای پایان دادن به فعالیت شیعیان در آناتولی، مانع سفر و مهاجرت آنها به ایران شد. این امر اعتراض شاه اسماعیل را به همراه داشت و، در نهایت، نبردهایی میان سپاهیان دو طرف در منطقه رخ داد.

سلطان بایزید در اواخر عمر عزلت گزید و به عبادت روی آورد و سرانجام در ۱۰ ربیع‌الاول

۹۱۸ درگذشت و پسرش سلطان سلیم جانشین او شد.

در عهد بایزید ابنیه و آثار بسیاری ایجاد شد که از آن جمله بنای مسجدی در قلعه تیه سیم استانبول و خانه‌ای برای فقرا و نیز مدرسه‌ای که به آن متصل بود و همچنین بنای پلی با نه طاق در عثمانچق^۱ بر روی رودخانه قزل ایرماق^۲ و بسیاری بناهای دیگر را می‌توان بیان کرد. بایزید پادشاهی ادیب و شاعر بود و به ترکی و فارسی شعر می‌سرود. او از علما و شاعران و هنرمندان حمایت می‌کرد و تعدادی از آنان را در دربار خود گرد آورده بود؛ از جمله می‌توان سقایی (نویسنده عالمشاه)، فغانی (مصنّف اسکندرنامه منظوم)، میرم چلبی (از مهندسان عهد بایزید)، سعدی پسر تاج بک (از منشیان که در فن انشای ترکی مهارت داشت)، نجاتی (از شعرای بزرگ عهد بایزید) و نشری (مؤلف تاریخ عثمانی به ترکی) را نام برد (برای اطلاعات بیشتر ← هامر پورگشتال ۱۳۶۷: ۱/ ۶۹۳-۷۸۸).

از دیگر اشخاصی که به دربار بایزید راه پیدا کرد ادریس بدلیسی بود که، به فرمان بایزید، تاریخ هشت بهشت (شامل هشت کتیبه در شرح احوال هشت تن از شاهان عثمانی) را تألیف کرد. کتیبه هشتم این کتاب درباره دوران سلطنت سلطان بایزید است. در این کتیبه، پس از ۶۶ بیت که به عنوان مقدمه کتیبه آمده، به شرح احوال دوران سلطان بایزید دوم پرداخته شده است. کتیبه (بعد از ابیات ابتدایی) با این جمله آغاز می‌شود:

از کتاب الصفات الثمانيه فی ذکر القیاصرة العثمانيه، اعنی دفتر هشتمین از تاریخ هشت بهشت در اخبار خلیفه ثامن از خلفا و قیاصرة رضوان سرشت و قیصر هشتم از عامران بنیان ایمان و هادمان ارکان دیر و کنشت، ابوالنصر سلطان بایزید خان، ایده الله المستعان فی کل شأن و آیده فی خلافة نوع الانسان، بدوام العدل و الاحسان، و تألیف این کتیبه غریبه از یک مقدمه است و یک طلیعه و قلب کتیبه و ده بعث (بدلیسی، نسخه خطی هشت بهشت، برگ 493a).

در این کتیبه، به سبب هم‌زمانی مؤلف با سلطان بایزید، مطالب مهمی از اوضاع اجتماعی و تاریخی آن عهد بیان شده که برای مورخان دوره‌های بعد منبع ارزشمندی به حساب می‌آید، از جمله هامر پورگشتال به این مطلب تصریح می‌کند (هامر پورگشتال ۱۳۶۷: ۱/ ۷۱۵).

۳ زندگینامهٔ ادریس بدلیسی

ادریس بدلیسی، فرزند شیخ حسام‌الدین علی بدلیسی و از مفاخر و مورخان به نام دورهٔ عثمانی است که در روز سه‌شنبه ۲۱ صفر ۸۶۱/۲۷ ژانویهٔ ۱۴۵۷، در سولقان ری، از توابع تهران، به دنیا آمد:

اتفاق ولادت کاتب زابجهٔ ادریس بن مولانا حسام‌الدین بدلیسی، شب سه‌شنبه بیست و یکم صفر سنهٔ ۸۶۱، موافق هیجدهم کانون‌الآخر سنهٔ ۱۷۶۸، مطابق بیست و هشتم اردی‌بهشت قدیم سنهٔ ۸۲۶، مصادف سیزدهم بهمن ماه جلالی در سولقان از نواحی ری (Birlisî 2013: XXII-XXIII).^۱

از این رو، به استناد همین نوشته، محل تولد ادریس، به احتمال زیاد، سولقان ری است.^۲ پدرش از شیوخ و افاضل عصر خود و مرید خلیفهٔ نوربخشیه، سید محمد نوربخش^۳ بود (بدلیسی، نسخهٔ خطی، برگ 346b). ادریس نزد پدر علوم متداول روز را فراگرفت و به زبان فارسی و عربی و ترکی تسلط یافت.

ادریس بدلیسی و پدرش به دربار جهانشاه قراقوینلو راه پیدا کردند و در ماجرای آماده شدن او برای جنگ با حسن بیگ آق‌قوینلو، در سال ۸۷۱ق/۱۴۶۶م، با سپاهی عظیم، در اردوگاه موش، به خدمت جهانشاه رسیدند (بدلیسی، نسخهٔ خطی، برگ 346a-b). با مقهور شدن سپاه جهانشاه، حسن بیگ تبریز را تصرف کرد و در سال ۸۷۳ق/۱۴۶۸م آن شهر را به پایتختی برگزید و ادریس و پدرش به تبریز رفتند و در آنجا ساکن شدند.^۴ پس از مرگ حسن بیگ (وفات: ۸۸۲ق/۱۴۷۷م)، ادریس به دربار سلطان یعقوب

۱. این اطلاعات دربارهٔ زمان و محل تولد ادریس در برگ آخر مجموعه‌ای در کتابخانهٔ راغب پاشا (به شمارهٔ ۹۱۹)، مندرج است (به نقل از Birlisî 2013: XXII-XXIII)؛ هامر پورگشتال در اثر خود به ایرانی‌الاصل بودن ادریس بدلیسی اشاره می‌کند (← هامر پورگشتال ۱۳۶۷: ۱/۱، ۷۱۱، ۷۵۵).

۲. البته در تعدادی از منابع او را کُرد و اهل شهر بدلیس (شهری کردنشین در شرق ترکیه) می‌دانند (سید حسین زاده ۱۳۹۵: ۱۶۵؛ پاکزاد ۱۳۹۷: ۴۵).

۳. صاحب دو اثر به نام‌های جامع‌التنزیل و الكنز الخفی من بیان مقامات الصوفی، در شرح اصطلاحات صوفیه.

۴. حسام‌الدین علی بدلیسی در سال ۹۰۰ق/۱۴۹۵م در تبریز، و به تعبیر دیگر در شهر بدلیس، فوت کرد (Birlisî 2013: s. XXIV).

(۸۸۳-۸۹۳ق/ ۱۴۷۸-۱۴۸۸م) پیوست و کاتب دیوان و نشانچی (طغرانویس) دربار سلطان یعقوب و سپس الوندمیرزا (نوهٔ اوزون حسن) شد (HUART 1986: 936). او در دستگاه سلطان یعقوب از احترام ویژه‌ای برخوردار بود و هنگامی که فتح‌نامهٔ بایزید دوم، به انشای خواجه سید محمد شیرازی، مبنی بر ایجاد آرامش در مناطق کفه، قریم و تاتار و سرکوبی معاندان به سلطان یعقوب رسید، ادريس بدلیسی، به فرمان سلطان یعقوب، جوابیه‌ای تهیه و ارسال کرد. این نامه از نظر نگارش و محتوا بسیار مورد توجه سلطان بایزید قرار گرفت (هامر پورگشتال ۱۳۶۷: ۱/ ۷۱۴-۷۱۵).

در عهد شاه اسماعیل اول صفوی فضای مذهبی و سیاسی و فرهنگی ایران به شدت تغییر کرد و ادريس بدلیسی، که از این تغییر وضعیت نگران شده بود و محیط را آشفته و ملتهب می‌دید، تصمیم به ترک وطن گرفت و به آناتولی رفت و به دربار سلطان بایزید راه یافت و از دولتخواهان نامی دربار سلطان بایزید شد.

او با حضور در دربار، ضمن بهره‌مندی از هدایا و وجه معاش و نیز یافتن سِمَت کاتب مخصوص و نشانچی دربار، به دستور سلطان بایزید، مأمور به تألیف تاریخ آل عثمان از دورهٔ سلطنت عثمان (۷۱۰ق) — تاریخ تأسیس سلسلهٔ عثمانی — تا عهد بایزید دوم (۹۰۸ق) شد (بدلیسی، نسخهٔ خطی، برگ 8b).

ادريس، طبق تأکید سلطان بایزید، این کتاب را به اسلوب و روش کتاب‌هایی چون تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف، تاریخ معینی و ظفرنامهٔ تیموری و به زبان فارسی تحریر کرد و آن را هشت بهشت نام نهاد (همان، برگ 9a).

لازم به ذکر است که بسیاری از تاریخ‌نویسان عثمانی، کتاب‌های خود را به زبان فارسی یا عربی می‌نوشتند تا در آینده موفقیت‌های پادشاهان هم‌عصرشان در تاریخ حفظ شود (القونوی ۱۳۹۷: ۱۱-۱۲). پادشاهان عثمانی و درباریان به اهمیت تاریخ‌نویسی پی برده بودند و به آن اهتمام داشتند و تراکم آثار سرزمین عثمانی در این خصوص در میان کشورهای همسایهٔ آن کم‌سابقه بود (همان: ۱۲). بایزید هم، به همین دلایل و نیز به سبب گستردگی حوزهٔ فرهنگی زبان فارسی که، در آن عهد، از شبه قارهٔ هند تا آناتولی را در بر می‌گرفت، دستور داد که ادريس کتاب خود را به زبان فارسی و به سبک آثاری همچون تاریخ جهانگشای جوینی و

تاریخ وصاف بنویسد. نظر بایزید بر این بود که افراد بسیاری که به زبان فارسی آشنایی دارند، حتی در دوره‌های بعد، بتوانند از تاریخ آل عثمان آگاهی یابند. ادریس بدلیسی نیز با نگارش این اثر، به نوعی، شیوه تاریخ‌نگاری ایران را به حوزه آناتولی انتقال داد.

در انتخاب عنوان هشت بهشت برای این اثر به نظر می‌رسد که ادریس به بهشت موعود توجه داشته است؛ از این رو، برای هر یک از سلاطین عثمانی، که آنها را لایق بهشت می‌داند، کتیبه‌ای در نظر گرفته است، به این مفهوم که در بهشت خداوند جای دارند.

تألیف هشت بهشت دو سال و هفت ماه به طول انجامید. در این مدت، وی با تهمت‌ها و سخنان ناروای معاندان و مخالفان رو به‌رو بود که موجب آزار و اذیت (همان، برگ 9b) و قطع صلح و جایزه موعود او شد (همان، برگ 555b)؛ بنابراین، ضمن اتحاف کتاب مرآت‌الجمال به سلطان بایزید، از او خواست که اجازه دهد به سفر مکه برود؛ اما خادم علی پاشا صدراعظم^۱ ممانعت کرد (همان، برگ 633a-b):

طلب کردم برای حج اجازت	فرو بستند راه استجازت
ز افساد همان ارباب دیوان	خلاف عهد دیگر کرد سلطان
گله نبود ز سلطانم ولیکن	فغان‌ها از حسود کورباطن

(همان، برگ 633b)

اما با مرگ خادم علی پاشا، موانع برای رفتن او به مکه برداشته شد (همان‌جا) و ادریس در سال ۹۱۷ق/ ۱۵۱۱م راهی مکه شد و نزدیک به یک سال در آن شهر اقامت گزید و از آنجا نامه‌ای گله‌آمیز به سلطان بایزید ارسال کرد (مصاحب ۱۳۸۳: ۱/۳۹۶). او در پی احقاق حق خود بود که بایزید در گذشت (۹۱۸ق/ ۱۵۱۳م) و شاهزاده سلیم، جانشین او، ضمن دلجویی از ادریس بدلیسی و ارسال وجه سلطانی، او را به استانبول فرا خواند. ادریس در خاتمه کتاب هشت بهشت به این موضوع اشاره کرده است^۲ (بدلیسی، نسخه خطی، برگ 635a). ادریس در

۱. خادم علی پاشا صدراعظم سلطان بایزید ابتدا بیگلربیگی قرامان بود. او در ۹۰۷ق/ ۱۵۰۱م، به جای مسیح پاشا، به صدراعظمی رسید و در ۹۰۹ق/ ۱۵۰۳م از صدارت معزول و به جای وی احمدپاشا منصوب شد. خادم علی پاشا، برای بار دوم، در ۹۱۲ق/ ۱۵۰۶م به صدارت رسید و در ۹۱۷ق/ ۱۵۱۱م، در محاصره گوگ‌چای، کشته شد (DANIŞMEND 1971: 1/ 420).

۲. سرگذشت ادریس بدلیسی در جریان دریافت وجه سلطانی به نوعی یادآور ماجرای فردوسی و شکوه او از سلطان محمود غزنوی است.

جنگ چالدران همراه سلطان سلیم بود و ایالت کردستان را به نام سلطان سلیم فتح کرد و همچنین به فرماندهی سپاه گرد منصوب شد و ماردین را به تصرف درآورد. او در الحاق موصل به امپراتوری عثمانی سخت فعالیت کرد (هامر پورگشتال ۱۳۶۷: ۱/۲: ۸۶۱-۸۶۴).

ادریس بدلیسی سرانجام در ذی حجه سال ۹۲۷/اکتبر ۱۵۲۰، در استانبول درگذشت و در محله آیب، در کوشک ادریس، که به همت همسرش زینب خاتون بنا شده بود، به خاک سپرده شد (بروسه‌لی محمدطاهر ۱۳۴۲ق: ۳/۷).

به جز مرآت الجمال و هشت بهشت، آثار دیگری نیز از ادریس به جا مانده است؛ از جمله رساله‌الاباء عن مواقع الوباء؛ ترجمه فارسی چهل حدیث؛ شرح فصوص الحکم ابن عربی؛ حق‌المتین (شرح گلشن راز؛ شیخ محمود شبستری)؛ شرحی بر خمریه ابن فارض؛ حاشیه بر تفسیر بیضاوی (ناقص)؛ ترجمه حیات‌الحيوان؛ رساله فی النفس؛ رساله در اباحت بعضی اعانی؛ شرح مثنوی؛ مناظره الصوم و السعید؛ شرح حدیث اربعین؛ کنز الخفی فی بیان مقامات الصوفی؛ حق‌المبین (شرحی بر حق‌الیقین شیخ محمود شبستری)؛ حاشیه شرح تجرید؛ قانون شاهنشاهی، که به سلطان سلیمان قانونی تقدیم شده است؛ و منشآت (تنها اثر او به ترکی) (همان‌جا).

۴ نامه ادریس بدلیسی به سلطان بایزید دوم

خلد الله تعالی باعمال خلافته لا شفاعة بالعدل عنه [...]

[...] اسلام و المسلمین

[...] منازم الملک و الذین

بعد از عرض دعای مقرون [...] اخلاص [...] سابقه معرفت و اختصاص [...] استعانت حشمت [...] کامکار کامیاب وزراء و پاشایان عالی شأن و ناظران مصالح ملک و دین خلافت اشیان سلطان سلاطین اهل ایمان، معروض رای جهان‌آرای نظام می‌گرداند که چون به توفیق الله تعالی به طریق حج به موافق شریفه از مزارات انبیاء و اولیا و اموات و احیا در هر حال این فقیر وفاق الرجاء رسیده می‌رسد و به موجب دعا و اشارت غیبیه حضرت خداوندگاری که در حین وداع مشافهه سفارش فرموده بودند در مقام شرعی و در ملاقات هر کس از بزرگان دین خصوصاً در کعبه معظمه در مقام و ملتزم که موقع اجابت دعوات است دعای امتداد عمر و خلافت و حسن عاقبت و خاتمت آن خداوندگار سلاطین عالم را استدعا نموده چرا که نص کریمه *إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً* همیشه

مصور ضمیر این فقیر حقیر است و نسیان حقوق موجب سخط و غضب پروردگار قدیر. ثانیاً از روی گستاخی عرض می‌دارد که اعظم وزرا و نواب را معلوم این است که [...] فقیر به آستان‌بوسی سلطان عازم زیارت بیت الله الحرام بود و از همایون خداوندگاری [...] به خدمت تألیف تاریخ سلاطین عثمانی [...] الفاتحه الی الآن قیام نماید. بحمد الله تعالی که آن خدمت مأمور به قدر مقدر به تقدیم رسید و با انقراض [...] در [...] آن یادگار موجب [...] ذکر جمیل آن خاندان خلاف شده و اکنون به اندک مدتی چندین مجلد از آن کتاب هشت بهشت در اطراف ممالک انتشار و اشتها پذیرفت: خورشید به گل نشاید اندود^۱. هر چند عنایت و مرحمت خداوندگاری در شأن فقیر محسود همگان بود اما در مقابله آن چنان خدمتی جانسپارانه که از فقیر به ظهور رسید^۲ مطلقاً عنایتی که لایق همت پادشاهانه و شایسته مجازات آن چنان تألیفی یگانه زمانه باشد ظهور نیافت و هر وعده احسان و عنایت که از مالی و جاهی در اثنا قیام به خدمت [...] امیدوار داشته بودند به هیچ‌گونه به موعده معهود وفا [...] نرسید بلکه بعد از اتمام چنان تألیفی در عرض دو سال و هفت ماه اهانت‌ها و آزارهای گوناگون به کرات به این حقیر روا داشتند چنانچه انعامات مقرری فقیر را تبعیض و تنقیص نموده به جای جایزه موجود خواری‌های نامعدود به این دعاگوی خود رسانیدند و به اغوا و اضلال بعضی از ارکان دولت که به حقیقت عدو بدخواه دولت بودند عمل کرده اصل تألیف را بر [...] و اهانت ستاده [...] کرده و از [...] رد و ایذا از نظر عنایت انداختند و به هیچ قسم از مضمون آیه کریمه *وَ إِذَا حَبَّيْتُمْ بِبَحِيَّةٍ فَحَبَّيُوا بِأَحْسَنٍ مِنْهَا أَوْ زُدُّوْهَا*^۳ عمل نفرموده از مسلک عدل و مروّت عدول جایز داشتند، فانه *يَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْخَيْرِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ*^۴. و بنا بر بی‌التفاتی ایشان از جور و ستم بی‌اندازه، دیباچه کتاب هشت بهشت را که فی الحقیقه به جای درة التاج [...] با هشت تحفه پادشاهانه بود موقوف داشت و دیباچه‌ای که عبارت از حمد و صلوات و ماجرای ملاطفات و صلات ممدوح با مدح است [...] اگر بر نهج واقع مرقوم می‌گشت لایق آن خاندان خلافت و مروّت نمی‌نمود و با وجود آنکه حضرت خداوندگاری بنابر ظهور بعضی لطایف الهیّه و الهامات غیبیه، تعدی که بر فقیر گذشته بود متنّبّه و متذکر گشته به لفظ مبارک خود اقرار به مظلومیت فقیر کردند و به تقریر وزرای عظام استحلال حقوق اخروی نمودند که تدارک مافات کنند و انتخاب کتاب سلطان محمدی که به بیاض رفته بود ستاده به تحفه منکری خان

۱. نظامی: ۱۳۶۶: ۵۳۶.

۲. نسخه ناخوانا، تصحیح قیاسی شد.

۳. نساء/ ۴: ۸۶؛ «چون شما را به سلامی نواختند، به سلامی بهتر از آن با همانند آن پاسخ گوید».

۴. ← اعراف/ ۷: ۸۷؛ *حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ*، «تا خدا میان ما حکم کند که او بهترین داوران است».

تاتار فرستادند. بعد از آنکه فقیر مبتلای مرضی عظیم شد، آن ستم و خلف مواعید که گذشته بود تدارک نیافت بلکه به رغم حقیر کتابت تاریخ بعضی ترکان را که نه از سلک بلغا بود، با انعامات عالیه و به رتبت‌های بی‌تقرّب مخصوص فرمودند:

همای گو مفکن سایه شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد^۱

و در این اوقات که به مبالغه و الحاح تمام اجازه موجه حج فرمودند به نوعی بنده دعاگو را مَهان و مبتذل روانه کردند که هرگز با ادانی خطبا و امامان مساجد چنین سلوک نمی‌نمودند و رسوم معهود احسان علما را قطع کردند و با وجود فقر و تنگدستی چندین ساله فقیر، بعد از توجه این سفر و توجه به خانه خدا و رسول خدا، بعد از شش روز رقم استرداد بر تیمار و اقطاع فقیر کشیده محصولات که شرعاً در مدت سال به این فقیر رسیده بود و تنخواه [...] کرده بود به دیگری بخشیده‌اند و مردم فقیر را از حقوق خود محروم و ممنوع داشته‌اند. الحق کسی که ده سال اوقات عمر عزیز خود را صرف احیاء ذکر و نشر آثار کریمه آن خاندان کرده چنین مجازات نمودن در کدام قانون شریعت و مروّت سلطنت روا باشد. الحمدلله تعالی که اگر به قطع اقطاع فقیر قادرند، بر قطع ارزاق فقیر قادر نیستند: *اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ*؛^۲ اگر دیده اعتبار بگشایند، بعد از شش روز دیگر از این سد باب رزق فقیر تغییر کلی در کار ملک و دیوان ایشان من بعد غریب عجیب است: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*؛^۳ *لحوم العلماء مسمومة*.^۴ اکنون حق تعالی چون ارزاق علما و فقرا را بر خزانه کرم خود نوشته و کلید آن به دست سلاطین زمان نهاده اگر چنانچه فقیر جهت ضرورت معیشت کتاب هشت بهشت را که مرغوب ملوک ممالک و اهل فضل عالم است بعد از این به دیباچه و مقدمه موشح سازد و ماجرای واقعی را در خاتمت کتاب بر وجه گذشته پردازد و تظلم به جمیع سلاطین و دانایان روزگار به اظهار رساند مبدا به خاطر خدام گران آید چرا که در مکه شریفه چند کس آن کتاب هشت بهشت را استکتاب^۵ نموده به ممالک هند و غیره نقل می‌خواهند و کتاب بی‌دیباچه و خاتمه ناقص است و چند کتاب که مجموعاً در روم نزد بعضی مانده هم فاتحه و خاتمه ندارد و همچنین مسوده نیز که در خزانه عامره است بعد از آنکه الحاق فاتحه و خاتمه شود به روم هم فرستاده خواهد شد که حالیا تذکره

۱. حافظ ۱۳۸۹: ۱۵۹.

۲. شوری / ۴۲: ۱۹؛ «خدا با بندگانش مهربان است؛ هر که را بخواهد روزی می‌دهد».

۳. رعد / ۱۳: ۱۱؛ «خداوند نعمتی را که در نزد گروهی هست تغییر نمی‌دهد تا زمانی که آنها آنچه در ضمیرشان دارند تغییر دهند».

۴. گوشت علما به زهر آلوده است.

۵. نسخه برداشتن، رونوشت برداشتن (فرهنگ فارسی معین)

آیندگان و یادگار روزگار باشد، چون این ایذاها و اهانت‌ها به فقیر روا داشتید و همین که به این روی عودت فقیر به آن جوانب که منظور عنه مخادیم و حضرات بوده لازم است تخفیف تصدیع کردن التماس از نواب عدالت‌مآب آنکه از صدقات همایون فرزندان و متعلقان فقیر را رخصت کنند که مقررأ تعاقب نموده، صلّه به جای آرند و اگر چنانچه این تفرقه بر قطع صلّه را هم به فقیر روا دارند به اضطرار بر مواقع شرعیّه به درگاه کردگار ناله و زاری نموده، دست دعا برداشته، هر کس که مانع این وصلت باشد نفرین خواهد نمود: کما وقع الحدیث الصحیح فی قطع الصلّه و [...] اللهم اوصل من وصلک و اقطع من قطعک و اتق دعوة المظلوم فانه لیس بینہ و بین الله حجاب. الله الموفق بالخیر و الصواب و الیه المرجع و المآب^۱.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰)، ترجمه غلامعلی حداد عادل، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- بدلیسی، ادیس، هشت بهشت، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه نورعثمانیه، شماره ۳۲۰۹.
- _____ (۱۳۹۷)، هشت بهشت (مقدمه و بهشت اول و دوم)، مقدمه و تصحیح و تعلیقات مهری پاکزاد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بروسه‌لی محمدطاهر (۱۳۴۲ق)، عثمانلی مؤلفری، استانبول: مطبعه عامره.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۹)، دیوان، مقدمه و ویراست و پرداخت متن به کوشش سیدمحمد راستگو، تهران: نشر نی.
- پاکزاد، مهری (۱۳۹۷)، «مقدمه» بر هشت بهشت — بدلیسی، ادیس.
- سیدحسین‌زاده، هدی (۱۳۹۵)، «میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلو و عثمانی، ادیس بدلیسی و آثارش»، مطالعات آسیای صغیر، س ۱، ش ۱، ص ۱۶۴-۱۸۲.
- القونوی، محمد بن حاجی خلیل (۱۳۹۷)، تواریخ آل عثمان، تصحیح و تحقیق زهیر طیب، تهران: دارالتراث (تراث اسلامی).
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۳)، دایرة المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، حکیم نظام‌الدین الیاس (۱۳۶۶)، کلیات خمسه: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر (بهرام‌نامه، هفت گنبد)، اسکندرنامه (شرف‌نامه، اقبال‌نامه)، مقدمه و شرح حال از پروفسور شبلی نعمانی، به اهتمام م. درویش، [ابی‌جا]: جاویدان.

